

## نقش ایجاب و قبول در انعقاد عقد

نویسنده: پوهنیار خلیل احمد فضل

### چکیده

ایجاب و قبول در فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان از جمله ارکان عقد محسوب می‌گردد؛ البته با این تفاوت که در فقه اسلامی اینکه ایجاب و قبول برای انعقاد عقد کافیست یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. فقهای حنفی برای انعقاد عقد وجود ایجاب و قبول را کافی میدانند و جمهور فقها به این باورند که در پهلوی ایجاب و قبول عاقدین و معقود علیه نیز از ارکان محسوب میشود. قانون مدنی افغانستان با پیروی از فقه حنفی در ماده ۵۰۶ برای انعقاد عقد وجود ایجاب و قبول را کافی دانسته است.

**واژه گان کلیدی: ایجاب، قبول، اراده، انعقاد، عقد.**

### مقدمه

به طور کلی در تمام نظامهای حقوقی، اراده اشخاص در تحقق اعمال حقوقی نقش اصلی و اساسی را ایفا میکند، چنانکه عقد با انطباق اراده ها تحقق می یابد؛ لیکن از آنجا که قصد امر پوشیده یی است نیاز به کاشفی دارد تا آن را ابراز کند. اراده یی که اولاً صادر میشود متضمن پیشنهاد ابرام عقد است. بر طرف دیگر، که آن را ایجاب مینامند و اراده بعدی که صادر میشود متضمن موافقت بر ابرام پیشنهاد است که آن را قبول میگویند که به سبب ارتباط قبول به ایجاب عقد منعقد میگردد.

مفاهیم ایجاب و قبول و شرایط تحقق آن میطلبد تا هر یک، طی گفتار جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در این مقاله مفاهیم ایجاب و قبول و شرایط تحقق ایجاب و قبول بررسی میشود و مطالب مربوط به موضوع در حدود قوانین افغانستان و نظریات فقها، مورد پژوهش قرار میگیرد.

### الف: مفهوم ایجاب و قبول

فقهای احناف ایجاب و قبول را رکن عقد میدانند که با صدور ایجاب و قبول عقد منعقد میگردد؛ لیکن قانون مدنی افغانستان در ماده ۵۰۲ ایجاب و قبول را از شرایط انعقاد عقد محسوب میکند و از آن به الفاظ مخصوص عقد تعبیر مینماید؛ لیکن آنچه از فقره ۱ ماده ۵۰۶ مستفاد میشود ایجاب و قبول ارکان عقد میباشد: «عقد با ایجاب و قبول طرفین منعقد می گردد» (۷)؛ زیرا انعقاد عقد طوری که احناف میگویند با ایجاب و قبول منعقد میشود که ایجاب و قبول مستلزم عاقدین و موضوع نیز میباشد و نیازی به اینکه عاقدین و موضوع نیز از ارکان عقد باشد، نیست. به هر حال اینکه ایجاب و قبول از ارکان عقد باشد و یا اینکه از شرایط انعقاد آن، ضمانت اجرایی عدم رعایت در هر دو حالت یکی است آن هم بطلان عقد است؛ مثلاً: اگر ایجابی باشد و قبولی نباشد و یا عکس آن. توجیه یی که میتوان در بین این دو ماده کرد این است که قانونگذار جهت تأکید، ایجاب و قبول را هم ارکان عقد و هم شرایط انعقاد آن دانسته است؛ به این معنی که هیچ عقدی ممکن نخواهد بود مگر اینکه اراده یی که با

ایجاب و قبول ظاهر می‌گردد وجود داشته باشد؛ زیرا خود ایجاب و قبول الفاظی هستند که در عرف جهت انشای عقد استعمال می‌شود نه خود اراده، چون اراده مضمحل است و نیازی به کاشفی دارد و با ایجاب و قبول قصد طرفین برای انعقاد عقد ابراز می‌یابد. چنانکه فقره دوم ماده ۵۰۶ قانون مدنی افغانستان مشعر این قول است: «ایجاب و قبول عبارت از الفاظی که در عرف برای انشاء عقد استعمال می‌گردد». (۸)

### تعریف ایجاب و قبول

اول، ایجاب مصدر اوجب و وجوب مصدر وجب است. گرچه در لغت وجوب به معانی متعددی آمده است؛ لیکن جامع‌ترین معنای وقوع ثبوت و لزوم است. ایجابی که در عقود استعمال می‌شود به مناسبت همین معنی می‌باشد.

قانون مدنی افغانستان ایجاب را ذیل ماده ۵۰۶ بند دوم تعریف نموده است که: «ایجاب و قبول عبارت است از الفاظی که در عرف برای انشاء عقد استعمال می‌گردد» (۸) زمانی به تألیفات حقوقدانان مراجعه گردد با تعاریف متعددی مواجه می‌شویم که در اینجا به ذکر تعریفی از دکتر ناصر کاتوزیان اکتفا می‌گردد: (ایجاب اعلام اراده کسی است که طرف قرار داد را بر مبنای معینی به انجام دادن معامله دعوت می‌کند به گونه‌ای که اگر پیشنهاد مورد قبول طرف قرار گیرد و به مفاد آن پای بند شود، خواه پیشنهاد ناظر به شخص معین یا عموم مردم باشد». (۹)

با مراجعه به فقه اسلامی، فقهای اسلام نیز تعاریف متعددی را ارائه نموده‌اند که به ذکر نمونه‌هایی از فقهای احناف بسنده می‌شود:

صاحب فتح القدیر از فقهای حنفی ایجاب را چنین تعریف نموده است: «الایجاب اول کلام یصدر من أحد المتعاقدين لاجل انشاء التصرف و به یوجب و یثبت التصرف». (۱) اولین کلامی که به خاطر ایجاد تصرف از شخص صادر می‌شود ایجاب می‌داند. ماده ۱۰۱ مجله الاحکام نیز عین تعریف را آورده است.

کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا نیز در بند اول

ماده ۱۴ این کنوانسیون ایجاب را تعریف نموده است: پیشنهاد انعقاد قرار داد به یک یا چند فرد معین، چنانکه به اندازه کافی مشخص و دال بر قصد التزام ایجاب کننده در صورت قبول طرف مقابل باشد ایجاب محسوب میشود.

در نتیجه میتوان گفت که ایجاب اعلام پیشنهاد برای انجام قرارداد میباشد و نکته مهم اینکه نباید هر پیشنهادی برای انجام معامله را ایجاب به شمار آورد. برای اینکه چنین پیشنهادهایی از نظر حقوق ایجاب نامیده شوند نیازمند شرایط و ویژه گیهای خاصی هستند که از میان آنها مشخص بودن و دلالت بر قصد التزام، اهمیت ویژه یی دارد. بنابر این، نباید ایجاب را با گفتگوهای مقدماتی یا دعوت به معامله اشتباه گرفت. زمان و تأثیر پیدایش اعتبار برای ایجاب، نکته یی مهم دیگری است که باید در نظر گرفته شود اینکه ایجاب از چه زمانی حیات حقوقی و صلاحیت می یابد تا با پیوستن قبولی به او موجب تشکیل قرارداد گردد.

**قبول:** جهت انعقاد هر عقدی اراده طرفین لازم است، در غیر این صورت نمیتواند عقدی ایجاد شود. قبول به طور معمول و طبیعی از ایجاب مؤخر است اگر چه مباحثی در تقدم و تأخر ایجاب و قبول انجام شده است؛ لیکن آنچه مهم به نظر می آید این که هر عقدی با ایجاب و قبول ایجاد اثر میکند. بنابرین، نیازی در داخل شدن به مباحث تأخر و تقدم به چشم نمیخورد. نقش قبول، در حقیقت چیزی جز تثبیت و تأیید آنچه با ایجاب به وجود آمده نیست (۹) قبول باید بدون قید و شرط باشد؛ زیرا، اگر طرف خطاب ایجاب را چنانکه هست نپذیرد و خود شرط دیگری پیشنهاد کند، در واقع ایجاب تازه کرده است و بیان اراده او قبول محسوب نمیشود. چنانکه ماده ۵۲۰ قانون مدنی افغانستان به این امر مشعر است: «هرگاه قبول زیادت، تقیید و یا تعدیلی را در ایجاب وارد نماید چنین قبول رد ایجاب پنداشته شده و به حیث ایجاب جدید شناخته می شود»؛ (۸) مثلاً: اگر ایجاب راجع به فروش مالی به مبلغ معینی باشد و خریدار آن را به مبلغ کمتری بپذیرد، نمیتوان گفت که عقد به وجود آمده است در این حالت توافق نهایی به وجود نیامده؛ زیرا عبارت خریدار خود پیشنهاد تازه یی است که باید مورد قبول واقع گردد.

### نقش الفاظ در تکوین ایجاب و قبول

قواعد کلی (العبره فی العقود للمقاصد و المعانی لالفاظ و المبانی) و (العقود تابعه للقصود) که اساس و مبنای عقود اند، بعضی از فقهای مذاهب اسلامی قواعد و ضوابط خاصی را برای صیغه عقد وضع کرده اند و از الفاظی بحث نموده اند که به وسیله آن الفاظ وصیغ مخصوص انعقاد عقد حاصل میشود.

جمهور فقهای اهل سنت صحت انعقاد عقد را منوط به فعل ماضی میدانند چونکه از دلالت صریح و روشن برخوردار است و متوقف به نیت و قرینه هم نیست و از طرفی عرفاً مردم عقود را با صیغه ماضی منعقد میسازند.

در ماده ۱۶۴ مجله الاحکام مقرر شده که ایجاب و قبول واقع میشود به صیغه ماضی مانند فروختم و خریدم هر یک از این الفاظ اول ذکر شود ایجاب و کلام دوم قبول میباشد؛ پس اگر بایع بگوید فروختم پس از آن مشتری بگوید بگویند خریدم، اول ایجاب و دومی قبول است یا اینکه مشتری بگوید خریدم و پس از آن بایع بگوید فروختم بیع منعقد میشود و لفظ فروختم اول ایجاب است و خریدم قبول و دومی به عکس، و منعقد میشود بیع به هر لفظی که مشعر بر إنشاء تملیک و تملک باشد؛ مانند اعطیت و ملک و گفتن مشتری بصیغ تملک و رضیت و امثال اینها.

در مقابل، عده دیگری از فقهای اهل سنت بر این عقیده هستند، بیع باهر چیزی که دلالت بر تراضی طرفین کند واقع میشود خواه لفظ باشد یا آنچه قایم مقام لفظ واقع شود. (۲)

برخی از فقهای امامیه معتقدند که باید لفظ ماضی در عقد اجرا شود تا از دلالت صریح و روشن برخوردار گردد و در این خصوص مطالب گوناگونی را ابراز کرده اند از جمله علامه حلی در «قواعد»، اعتقاد به ماضویت صیغه دارد. شهید اول نیز در «اللمعه الدمشقیه» مینویسد: «در عقد بیع، ایجاب و قبول باید به لفظ ماضی باشد؛ مانند فروختم و تملیک کردم»، شهید ثانی هم به همین نظر معتقد است. (۳)

در مقابل برخی دیگر بر این باورند که ماضویت، عربیت تقدم و تأخر ایجاب بر قبول و

اقتران ایجاب و قبول لازم نیست؛ چون نه تنها دلیلی بر تقیید صیغه بر قیود مذکور نداریم که اصل عدم و فحوص در ادله برخلاف نظر مشهور، همه قیود را نفی میکند (۷).  
 قانون مدنی افغانستان با پیروی از مذهب حنفی صیغه ماضی را در عقود شرط کرده است؛ زیرا تأکید بر اراده دارد اینکه ماضی را دال بر آن میداند. همچنین مضارع و امر اگر اثبات شود که اراده انشایی دارد: «ایجاب و قبول به صیغه ماضی بوده و به صیغه مضارع یا امر نیز جایز می باشد مشروط بر اینکه زمان حال از آن اراده شده باشد». (۸)

### شروط ایجاب و قبول

یکی از موارد مهم که ایجاب و قبول بتوانند انشای اثر نمایند منطبق بودن آن دو است. بنابراین، لازم است که قبول مطابق و موافق به ایجاب باشد. این مطابقت باید تمام عناصر و شروطی را که در ایجاب هست در برداشته باشد. چنانکه ماده ۵۲۱ قانون مدنی افغانستان بر این امر تأکید نموده است: «مطابقت بین ایجاب و قبول وقتی حاصل می شود که موافقه طرفین بر جمیع مسایل اساسی عقد به عمل آمده باشد، موافقه بر بعضی از این مسایل برای الزام طرفین کافی نمیباشد». (۸)

هر چند قبول بر مخاطب ایجاب واجب نیست؛ ولی اگر وی تمایل داشت اعلام قبول نماید، ضروری است مفاد آن چه قبول کرده است بامفاد ایجاب مطابقت کامل داشته باشد و در تمامی مسایلی که ایجاب شامل آنها است گردد و موجب اتفاق نظر پیدا کند. (۶)  
 البته ضرورتی ندارد که طرفین جمیع مسایل، کوچک و بزرگ را ذکر نمایند و توافق کنند. چنانکه ماده ۵۲۲ قانون مدنی افغانستان موضوع را روشن نموده است: «هرگاه طرفین بر جمیع مسایل اساسی عقد موافقه نموده و تفصیل مسایل را به آینده موکول نمایند. چنین عقد تمام پنداشته می شود. مگر اینکه اتمام عقد به موافقه بر تفصیل مسایل مشروط گردیده باشد» (۸) کلمه اتمام عقد به معنای کامل شدن عقد میباشد. در بند ۲ ماده فوق آمده است: «اگر طرفین در مورد مسایلی که قبلاً موافقه بر آن حاصل نگردیده اختلاف داشته و اقامه دعوی نمایند محکمه در چنین حالت با در نظر داشت طبیعت معامله مطابق با حکام قانون عرف

و عدالت حکم می نماید» (۸).

آنچه باید در خصوص حالتی که در این ماده بدان اشاره شده است مورد توجه قرار گیرد این است که طرفین مسایلی را معین میکنند که در آنها توافق نکرده اند و قرار میگذارند که بعد در باره آنها به توافق برسند که به توافق دلخواه نمیرسند. در این حالت عقد منعقد شده تلقی میگردد. آن چه این حکم را توجیه میکند آن است که این مسایل، جزء مسایل اصلی و ماهوی دخیل در عقد نمیشد و قانون فرض کرده است که قصد طرفین، حتی در صورت بروز اختلاف میان آنها پیرامون این مسأله، به انعقاد عقد تعلق میگیرد. البته مادامی که طرفین خود شرط نکرده باشند، در صورت عدم توافق عقد منعقد نمیگردد.

چنین تفسیر معقولی از قصد طرفین قرارداد، قانون مجاز می شمارد که به قاضی اختیار دهد که در موارد اختلافی، مطابق طبیعت معامله احکام و مقررات قانون، عرف و عدالت قضاوت نماید.

توجیه گر این حکم آن است مادامی که فرض شده است، طرفین معامله قصد انعقاد قرار داد را، حتی به قیمت عدم توافق بر مسایل غیر ماهوی، دارند باید فرض گرفته شود که آن دو خواستار جایگزینی قاضی به جای خودشان برای حل اختلافات هستند. این، تنها راه جهت ایجاد همخوانی بین موارد اتفاقی و اختلافی در عقد است. (۶)

تفکیک میان مسایل ماهوی یا اصلی در عقد با مسایل فرعی را میتوان از شرایط و ارکان هر عقد به شکل خاص دانست و یا فهم این مسایل از طریق رجوع به عرف ممکن خواهد بود؛ مثلاً: هرگاه موجر و مستأجر در عقد اجاره بی بر مسایل ماهوی مانند توافق بر عین مستأجره، اجاره بها، مدت اجاره توافق نمایند در مسایل فرعی از قبیل دستمزد نگهبان یا پول آب، که معمولاً مبلغ اندک و ناچیزی است، اختلاف نمایند و شرط هم نکرده باشند که در صورت عدم توافق عقد منعقد نگردد، در این حالت میتوان گفت که قانون فرض نماید که عقد منعقد شده، حکم در خصوص مسایل فرعی را به قاضی واگذار نموده است تا در صورت عدم توافق قاضی مطابق عرف قضاوت نماید. بنابراین، ضروری است قبول با ایجاب مطابقت داشته باشد؛

اما اگر تطابق نداشت، عقد منعقد نمیگردد؛ زیرا، عدم قصد مشترک موجب بطلان عقد است.

### موالات بین ایجاب و قبول

توالی ایجاب و قبول نیز از مباحث مهم مربوط به صیغه عقد است که مدت اعتبار ایجاب را مشخص میسازد. قبل از ورود به این موضوع سوالی را باید طرح کرد که آیا ممکن است بین ایجاب و قبول فاصله‌ی را در نظر گرفت؟ اگر پاسخ مثبت باشد چه مدتی است، و ایجاب تا چه زمانی مدار اعتبار است؟

ایجاب از دو حالت خالی نیست اول، اینکه ایجاب مقرون به اجل است؛ یعنی، مدتی برای اعتبار آن تعیین شده است، که در طول مدت تعیین شده به حالت خود باقی میماند. دوم، اینکه ایجاب مقرون به زمان نیست که در این حالت اگر قرار داد بین حاضرین در مجلس باشد و مهلت برای قبول تعیین شده باشد، مدت بقای ایجاب محدود است؛ پس از پایان مدت، دیگر ایجابی باقی نمیماند تا با اتصال به قبول عقدی را تشکیل دهد؛ یعنی، باید بین ایجاب و قبول آن اندازه فاصله زمانی قرار نگیرد که ایجاب اعتبار و قابلیت ترکیب خود را با قبول از دست بدهد.

قانون مدنی افغانستان مدت بقای ایجاب را در این صورت ختم همان مجلس تعیین نموده است و پس از بهم خوردن مجلس، ایجاب از بین می‌رود و ابراز قبول بعد از آن تأثیری ندارد. مقصود از مجلس عقد چیست؟ مجلس عقد، مکانی است که طرفین قرارداد جهت انعقاد آن گرد هم می‌آیند. البته معنای مادی مکان مدنظر نیست، بلکه مقصود زمانی است که طرفین قرارداد مشغول معامله هستند و به امر دیگری اشتغال ندارند. (۶)

در بین فقه‌های اهل سنت در رابطه به توالی ایجاب و قبول دو نظریه وجود دارد: حنفیها به جواز قبول حتی اگر با فاصله از ایجاب ابراز شده باشد، مادامی که در مجلس عقد بیان شود معتقدند؛ ولی شافعیها فوریت را شرط قبول میدانند؛ از این رو، عدم ابراز فوری قبول را موجب زوال ایجاب میدانند.

حنفیها میگویند: چون قابل، برای قبول نیاز به فرصت جهت اندیشیدن و تعمق دارد و اگر

فوریت شرط شود تعمق ممکن نخواهد بود. بنابراین، فوریت، شرط قبول نیست، بلکه کافی است قبول در همان جلسه ایجاب اعلام شود، حتی اگر جلسه طولانی باشد؛ چون مجلس عقد جامع همه مسایل متفرق مربوط خواهد بود و تمام ساعات جلسه عقد برای اعلام قبول در نظر گرفته شده است تا سهل گرفتن بر مردم و نهی از ضیق و تنگی (عدم حرج). قراردادن ایشان رعایت شود و از متعاقدين تا حد امکان دفع ضرر گردد: «مجلس ادامه می یابد تا آخر آن. زیرا مجلس جمع کننده متفرقات است. پس تمام لحظات آن یک لحظه واحدی محسوب می گردد جهت دفع حرج و تحقق سهولت برای مردم». (۵)

چنانکه گفته شد قانون مدنی افغانستان با تأسی از فقه حنفی ایجاب را مادامی که مجلس عقد به هم نخورده باشد پا بر جا دانسته است؛ پس هرگاه دو فرد در مجلس واحدی گرد هم آیند و یکی ایجابی را اعلام نماید، ضرورتی ندارد قبول از سوی مخاطب ایجاب فوراً اعلام گردد، بلکه وی میتواند مدت زمانی در باره معامله فکر کند و چون تصمیم گرفت قبول خود را اعلام دارد. بنابراین، تأثیر قبول منوط به سه شرط است: ۱- مجلس ایجاب و قبول باید واحد باشد؛ ۲- موجب در طی مدتی که مجلس عقد پا بر جاست از ایجاب خود عدول نکرده باشد؛ ۳- از هیچ یک از متعاقدين امری سر نزنند که دلیل بر اعراض باشد. (۴)

دکتر ناصر کاتوزیان بعد از بررسی آرای موجود در رابطه به موالات، شرط موالات را چنین خلاصه میکند: قبول بایستی در زمانی گفته شود که بر مبنای دلالت ایجاب یا اقتضای عرف گوینده آن هنوز بر سر پیمان خویش است و آفریده او به عنوان زمینه توافق از بین نرفته است. (۹)

آنچه از مطالب فوق به دست می آید اینکه قانون مدنی افغانستان مدت اعتبار ایجاب در حالت حضور متعاقدين مجلس معامله را قرار داده، تا زمانی که جلسه معامله وجود دارد ایجاب نیز به حالت خود باقی است.

قانون مدنی افغانستان در عقود غیر حضوری که از آنها عقد بین غایبین تعبیر نموده است؛

عقد را در زمان و مکانی کامل میداند که طرف مقابل علم حاصل کرده باشد و وصول قبولی را چنان فرض نموده، که از آن آگاه شده است. ماده ۵۲۳ مقرر میدارد: «۱- عقد بین طرفین غایب در زمان و مکانی کامل پنداشته میشود که ایجاب کننده از قبول طرف مقابل علم حاصل کرده باشد مشروط بر اینکه طرفین یا احکام قانون، مخالف آن را تصریح نکرده باشد؛ ۲- قبول به مجرد وصول به ایجاب کننده چنان فرض میشود که به آن علم حاصل شده باشد». (۸)

### نتیجه گیری

بعد از مطالعه تطبیقی نقش ایجاب و قبول به این نتیجه میرسیم که در فقه اسلامی در رابطه با ارکان عقد دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول مربوط میشود به جمهور فقها (مالکی، شافعی، حنبلی و امامیه) برای تشکیل عقد سه رکن را ضروری میدانند که عبارت اند از: عاقدین، صیغه و معقود علیه و دیدگاه دوم، به فقهای احناف مربوط میشود این گروه بر خلاف دیدگاه اول وجود عقد را به اظهار و توافق اراده طرفین موقوف میدانند، لذا ارکان عقد را به طور عموم عبارت از ایجاب و قبولی میدانند که بین عاقدین صورت میگیرد؛ اما عناصر دیگری که عقد بر آنها استوار میگردد؛ مثل معقود علیه و عاقدین، اینها از لوازم عقد هستند، چونکه وجود ایجاب و قبول وجود عاقدین را میطلبد و ارتباط عاقدین محقق نمیشود مگر اینکه معقود علیه وجود داشته باشد تا اثر ارتباط بر آن ظاهر گردد.

قانونگذار افغانستان در رابطه به ارکان عقد شیوه خاصی را تعقیب مینماید. قانون مدنی افغانستان با پیروی از قوانین مدنی فرانسه و مصر برای تشکیل هر عقدی رضا، موضوع و سبب را به عنوان ارکان اساسی عقد ضروری دانسته است؛ در ماده ۵۰۶ برای انعقاد عقد از مذهب حنفی پیروی نموده است که برای انعقاد عقد وجود ایجاب و قبول را کافی میداند.

## منابع

- ۱- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد الحنفی. (۱۹۸۴ م). شرح فتح القدير. بيروت، لبنان. المجلد السادس. دار احیاء التراث العربی. ص ۴۷۰.
- ۲- الجزیری، عبدالرحمن. (۱۹۸۶ م). الفقه على المذاهب الاربعة. بيروت، لبنان. المجلد الثالث. دار احیاء التراث العربی. الطبعة السابعة. صص ۱۵۵-۱۵۶.
- ۳- الجبعی العاملی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۳۸۴). الروضة البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه. تهران. چاپ دوم. انتشارات مجد. ص ۵۲.
- ۴- الزحیلی، وهبة. (۱۹۹۷ م). الفقه الاسلامی وادلتہ. سوریه و لبنان. الجزء الرابع والخامس. دار الفكر. الطبعة الرابعة. ص ۲۹۴۵.
- ۵- المرغینانی، برهان الدین ابو الحسن علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل. (۱۳۵۵ هـ ق ۱۹۳۶ م). الهدایة شرح بداية المتمدی. القاهرة. المجلد الثالث. مطبعة مصطفى البابي الحلبي واولاده. ص ۲۴.
- ۶- سنهوری، عبدالرزاق احمد السنهوری. (۱۳۸۴). الوسيط فی شرح القانون المدنی الجدید. ترجمة دانش کیا، محمد حسین و داد مرزی، سید مهدی. قم. انتشارات دانشگاه قم.

صص ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۱.

۷- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۱ ه.ق). مفاتیح الشرایع. قم. ج ۲. مجمع الذخائر

الاسلامیه. ص ۲۰۶.

۸- قانون مدنی افغانستان. (۱۳۸۴/۸/۵). تنظیم کننده صارم، محمد اشرف. قم. چاپ اول.

انتشارات قدس.

۹- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. تهران. چاپ

ششم. ج ۱. ناشر شرکت سهامی با همکاری بهمن برنا. صص ۲۸۲، ۳۲۹، ۳۲۶.